**سلطنت باشُکوه مؤمنان در بهشت**

**شماره 1276**

أَعُوذُ بِاللَّهِ‏ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم‏

إِنَّ الَّذينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى‏ أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ. لا يَسْمَعُونَ حَسيسَها وَ هُمْ فی‏ مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ. لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذی كُنْتُمْ تُوعَدُونَ [[1]](#footnote-1)

‏ کسانی که قبلاً از جانب ما وعدۀ نیکو به آنان داده شده از آن (جهنّم) دور نگاه داشته می‌شوند. هیچ صدای محسوسی از جهنّم به گوش بهشتی‌ها نمی‌رسد و آنچه دلشان بخواهد برای همیشه برای آنها فراهم است. فَزَع اکبر آنها را غمگین نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان می‌روند (و می‌گویند:) امروز آن روزی است که به شما وعده داده می‌شد.

**روش قرآن، رعایت اعتدال**

در آیات قبل یک قسمتی راجع به جهنّمی‌ها بود که حق تعالی فرمود:

وَ اقْتَرَبَ الوَعدُ الحَقُّ فَإذا هِیَ شاخِصَةٌ أبْصارُ الَّذینَ کَفَرُوا [[2]](#footnote-2)

وعدۀ حق (قیامت) نزدیک می‌شود آنگاه چشم‌های کافران خیره گردد.

آن کسانی که کفران نعمت خدا کرده‌اند و سرپوش بر عقل خود نهاده‌اند و با خدا رابطه‌ای نداشته‌اند اینها آن روز چشم‌هایشان از آن وحشت و دهشتی که از صحنه‌های جهنّم و آخرت می‌بینند خیره می‌شود. «لَهُمْ فيها زَفيرٌ»[[3]](#footnote-3)؛ آنان در جهنّم ناله‌هایی دارند. این مربوط به جهنّمی‌ها بود. دأب قرآن کریم این است که وقتی از جهنّمی‌ها سخن به میان می‌آورد از بهشتی‌ها هم صحبت می‌کند که حالت خوف و رجاء بطور موازی در قلب آدمی پیدا بشود؛ هم خائف باشد و هم راجی. هم راغب باشد و هم راهب. هم رَهبت از جهنّم در او پیدا بشود و هم رغبت به سعادت ابدی. چون آیات قبل مربوط به جهنّمی‌ها بود در ادامه چند آیه دنبال هم راجع به بهشتی‌هاست:

إِنَّ الَّذينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى‏ أُولئِكَ عَنْها مُبْعَدُونَ [[4]](#footnote-4)

کسانی که قبلاً از جانب ما وعدۀ نیکو به آنان داده شده از آن (جهنّم) دور نگاه داشته می‌شوند.

جهنّمی‌ها غرق در عذابند و ناله‌ها دارند ولی بهشتیان از جهنّم خیلی دورند. به‌گونه‌ای دورند که اصلاً آن نعره‌های اهل جهنّم را نمی‌شنوند، با این‌که جهنّم خیلی زفیر و شهیق دارد ولی در عین حال بهشتی‌ها اصلاً نمی‌شنوند. «لا یَسْمَعُونَ حَسِیسَهَا»[[5]](#footnote-5)؛ هیچ صدای محسوسی از جهنّم به گوش بهشتی‌ها نمی‌رسد.

**مقصود از حُسنی در این آیۀ شریفه**

در آیۀ شریفۀ: «إِنَّ الَّذينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى» به اصطلاح اهل ادب یک موصوفی محذوف است یعنی «إِنَّ الَّذينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْعِدَةُ الْحُسْنى»؛ العِدَةُ الحُسنی یا الموعدةُ الحُسنی. چون کلمۀ حُسنی به اصطلاح اهل ادب اَفْعَلِ تفضیل است و مونّثِ اَحْسن است، در مذکّر اَحْسن گفته می‌شود در مؤنث حُسنی گفته می‌شود مثل «اکبر،کُبری»، «اصغر، صغری»، «اَعلی، عُلیا»، «اَحسن، حُسنی».

کلمۀ حُسنی اَفعل تفضیل است و مؤنّث اَحسن می‌باشد و حتماً موصوفی در تقدیر دارد که: «إِنَّ الَّذينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْعِدَةُ الْحُسْنى»؛ چی زیباتر؟ العِدَةُ الحُسنی، یعنی آن بشارت و وعدۀ بسیار زیبایی که ما به بهشتی‌ها داده‌ایم، آن اشخاصی که قبلاً وعدۀ ما به آنها رسیده به خاطر اعمالی که داشته‌اند و ایمان به بهشت داشتند وعده به آنها داده شده کما اینکه در آیۀ دیگر داریم:

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها [[6]](#footnote-6)

خداوند به مردان و زنان باایمان بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند.

این آیه با کمال صراحت بیان می‌کند که ما به اهل ایمان وعده کرده‌ایم، این آیه مفسّر همین آیۀ مورد بحث می‌شود: «إِنَّ الَّذينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنى»؛ آن وعده‌ای که ما داده‌ایم، همان است که: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنينَ ...»؛ آن وعدۀ زیبا، آن بشارت بسیار عالی که ما به آنها داده‌ایم، اینها وقتی رسیدند آنجا بخواهند آن موعد را ببینند: «مُبْعَدُون» یعنی از جهنّم خیلی فاصله دارند، در دنیا هم چنین بوده‌اند. در دنیا هم اهل ایمان از جوّ شهوات فاصله دارند خیلی دورند مردمی پاک و باتقوا هستند مراقبند که طوری زندگی کنند که اصلاً نعره‌های شیطان به گوش آنها نرسد.

ولی غیرمؤمنین مردمی هستند که در شکم شیطان زندگی می‌کنند و شیطان در قلب آنها تخمگذاری کرده بچّه گذاشته علی‌الدّوام نعرۀ شیطان به گوش آنها می‌رسد. از همه طرف صداهای شهوت‌آلوده آنها را در برگرفته است. امّا متّقیان از این مسائل دورند در همین دنیا هم به گونه‌ای زندگی می‌کنند که از جوّ شیطنت و از جوّ شهوات حیوانی فاصله دارند، اصلاً گویی صدای شهوت‌ها به گوش اینها نمی‌رسد. اینها متّقیانند، ارتباط با ذات اقدس الهی دارند، مجذوب آن عالمند. اینها مجذوب این جهات نمی‌شوند، این شهوت‌ها برای آنها در حکم بادکنک است. انسان عاقلِ بزرگ که مجذوب بادکنک نمی‌شود، آدمی که چهل پنجاه سال از عمرش گذشته هیچ ممکن است یک خروار بادکنک به او بدهند، بگیرد با اینها بازی کند؟ نه، دوران بازی ما گذشته است، ما رجال شده‌ایم.

**ویژگی‌های مردان الهی و مقام معنوی آنها**

رِجالٌ لا تُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إيتاءِ الزَّكاةِ [[7]](#footnote-7)

مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و دادن زکات غافل نمی‌کند.

اینها مَردند، چون مردند با بازیچه‌های دنیا بازی نمی‌کنند. و لذا مولای مردها می‌فرمود که:

وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِی مِنْ عَفْطَةِ عَنْزٍ [[8]](#footnote-8)

دنیای شما نزد من از آب بینی بز بی‌ارزش‌تر است.

دنیای شما (این مال شماست) دنیای ما نیست، دنیای ما دنیای دیگری است؛ دنیای الهی، دنیای مناجات و دنیای نماز است. دنیای شما با همۀ جذّابیتی که دارد و شما را مجذوب کرده در نظر من از آبِ دماغِ بُز پست‌تر است. این آب دماغ بز هم که گفته می‌شود تأدّباً گفته می‌شود وگرنه عَفْطَة معنای دیگری دارد. به هرحال در نظر رجال اینها بازیچه است:

وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ [[9]](#footnote-9)

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست.

دنیا برای اهلش بازیچه و سرگرمی است لذا اینها در شهوات زندگی می‌کنند امّا متّقیان چون در این دنیا از جوّ شهوات دورند اینها وقتی به بهشت برسند اصلاً صدای جهنّم به گوششان نمی‌رسد. با جهنّم خیلی فاصله دارند. چون جهنّم و بهشت ساخته شدۀ عقل و شهوت این عالم است. کسی که در مسیر عقل حرکت می‌کند بهشت می‌سازد. آن کسی که در مسیر شهوت حرکت می‌کند جهنّم می سازد. همین شهوت آنجا جهنّم خواهد بود و همین عقل آنجا بهشت خواهد بود.

پس کسانی که در مسیر عقلند از مسیر شهوات دورند، فاصله دارند: «أُولئِکَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»؛ همین‌ها آنجا از جهنّم فاصله دارند. «لا یَسْمَعُونَ حَسِیسَهَا»؛ اصلاً صدای محسوسی از جهنّم به گوش آنها نمی‌رسد. در حالی که جهنّمی‌ها از نعره‌های جهنّم گوششان کر شده آنها صدای بهشت را نمی‌شنوند، آنها از نعره‌های جهنّم کرند. گفتیم: «وَ هُم فِیها لا یَسمَعُون»؛ چنان غرق در جهنّمند که هیچ صدای مسرّت‌بخشی به گوششان نمی‌رسد. درست نقطۀ مقابل اینها هستند. امّا اینها به‌قدری از جهنّم فاصله دارند که اصلاً حسیسِ جهنّم هم به گوششان نمی‌رسد. «وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أنفُسُهُمْ خالِدُونَ»[[10]](#footnote-10)؛ اینها در آن دلبخواه‌های خود غرقند و در آن جاودان هستند. یعنی آنچه دلشان بخواهد در بهشت به ایشان داده می‌شود:

وَ فِیهَا ما تَشْتَهِیهِ الأنْفُسُ وَ تَلَذُّ الأعْیُنُ [[11]](#footnote-11)

و در آنجا آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذّت می‌برد آماده است.

و این آیه هم که فرمود: «وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أنفُسُهُمْ خالِدُونَ»؛ آنچه دلشان بخواهد برای همیشه برای آنها فراهم است.

**جامع‌ترین کلمه در قرآن در توصیف بهشت و جهنّم**

بعضی بزرگان می‌گویند جامع‌ترین کلمه‌ای که در قرآن، بهشت را خوب نشان می‌دهد و همۀ آن نواحی و ابعاد لذّت‌ها را در بر می‌گیرد همین آیه است: «وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أنفُسُهُمْ خالِدُونَ»؛ آنچه دلشان بخواهد برایشان آماده است آن هم برای همیشه. و جامع‌ترین کلمه‌ای که تمام ابعاد جهنّمی‌ها را نشان می‌دهد در سورۀ سبأ است. می فرماید:

وَ حِیلَ بَینَهُم وَ بَینَ ما یَشْتَهُونَ [[12]](#footnote-12)

میان جهنّمی‌ها و دلبخواهشان حایل حاصل می‌شود و به هیچ‌کدام از دلبخواه‌های خود نمی‌رسند.

به هر حال جهنّمی‌ها و بهشتی‌ها درست نقطۀ مقابل همند. بین جهنّمی‌ها و دلبخواهشان حایل ایجاد می‌شود ولی بهشتیان آنچه دلشان می‌خواهد به آنها داده می‌شود. آن‌وقت در دنیا انسان خیلی چیزها دلش می‌خواهد به آن نمی‌رسد. تازه به آن مقدار هم که می‌رسد هم ناقص است هم موقّت است هم آلوده است. در دنیا کدام نوشی است که صدها نیش همراهش نباشد؟ و کدام نعمتی است که در دنیا ابدی و همیشگی باشد و ناقص نباشد؟

همۀ نعمت‌های دنیا اوّلاً دلبخواه‌های ما نیست، به آنچه هم که می‌رسیم ناقص و موقّت و آلوده است امّا بهشت نقطۀ مقابل است، هر چه بخواهند به آنها می‌دهند در عین حال هم کامل و هم ابدی و هم خالص است و آلودگی ندارد، مشوب به هیچ چیزی نیست.

**تفاوت نوش دنیا با نوش آخرتی**

نوش‌های بهشت نیش همراهش نیست ولی در دنیا نوش‌ها با نیش همراه است. آدم یک شب که قُرمه‌سبزی می‌خورد به روده و معده‌اش فشار می‌آورد سراپای برهنه به سمت مستراح، به قول معروف توالت می‌دود. (ما خیال کردیم اگر مستراح بگوییم بو می‌دهد امّا اگر کلمۀ خارجی توالت را بگوییم بو ندارد. آن چیزی که از خارج بیاید بو ندارد). بعد که وارد مستراح شد گردنش را خم می‌کنند مَلَک موکَّلی به او می‌گوید ببین آن غذایی که پنج ساعت قبل خوردی به چه کیفیّت درآمده از باطن فشارش ناراحت کننده است از بیرون هم بوی آن مشمئز کننده یعنی مطمئن باش تمام لذّات دنیا یک روز گندش درمی‌آید، این مسلّم است. منتهی این گند موقّت است امّا آن پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سال کیف‌کردن و لذّت‌بُردن را به این سادگی رها نمی‌کنند، فشار دارد. دَمِ جان دادن چنان فشاری به جان آدم بیفکند که ناله‌اش گرگ و خوک بیابان را بلرزاند، منتهی ما الآن نمی‌فهمیم، نمی‌شنویم.

بله، یک غذای چرب و نرم این‌قدر فشار دارد و این‌طور گند دارد، آن‌وقت پنجاه سال، شصت سال کیف‌کردن و لذّت‌بردن از مأکولات و مشروبات و ملبوسات، آیا از همۀ اینها انسان به سادگی رها می‌شود؟ دنیا لذّتش گند دارد، راحتش فشار دارد. این مسلّم است روزی گند آن درخواهد آمد و فشارش محسوس خواهد شد.

نظر آنان که نکردند در این مشتی خاک الحق انصاف توان داد که صاحب‌نظرند[[13]](#footnote-13)

صاحب‌نظران آنها هستند که به این بازیچه‌ها خود را سرگرم نمی‌کنند، به این لذّت‌های زودگذر خود را نمی‌بازند. آنجا که برسند همۀ آنها خالص است. اینجا موقّت و ناقص و آلوده است. آنجا مؤبَّد و کامل و خالص است. «الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خالِصَةً»؛ دار آخرت تمام آن خالص است.

**مؤمنان مصون از فزع اکبر**

لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ [[14]](#footnote-14)

اینها به‌قدری مورد لطف و عنایتند که فَزَع اکبر اینها را غمگین نمی‌کند.

ما حالا چه می‌دانیم آنی که خدا فزع اکبر تعبیر کند چه بلایی سر راه ما هست. ما نمی‌دانیم چه مصیبت‌ها و وحشت بزرگ و ترس عظیمی پیش روی ماست. آنچه را که خدا اکبر تعبیر کند معلوم می‌شود خیلی بالاست و ما از تصوّر آن هم عاجزیم. فزع اکبر گروهی از مردم را بدبخت خواهد کرد امّا مؤمنین راحتند. «لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ»؛ متّقین با دیدن فَزَع اکبر هم غصّه‌ای ندارند.

از فزع اکبر تفسیر متعدّد شده شاید بهترش همین است که فرمودند وقتی بهشتی‌ها را در بهشت جا دادند و جهنّمی‌ها در جهنّم قرار گرفتند مرگ را به صورت یک گوسفندی می‌آورند و می‌خوابانند و سر آن را می‌بُرند. خود مرگ راحتی است. همۀ جهنّمی‌ها آرزو می‌کنند کی می‌شود که مرگ سراغ ما بیاید و ما را راحت کند، امّا آنجا مرگ نیست:

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا يَمُوتُ فيها وَ لا يَحْيى‏ [[15]](#footnote-15)

مسلّماً کسی که گنه‌کار به پیشگاه پروردگارش بیاید دوزخ برای اوست که در آن نه مرگی دارد و نه حیاتی دارد.

مرگ را هم می‌کشند، وقتی‌که مرگ را سر بریدند بهشتی‌ها غرق در خوشحالی می‌شوند که دیگر مرگ نداریم، غرق در نعمتیم. جهنّمی‌ها غرق در بدبختی می‌شوند، آرزو می‌کنند مرگ به سراغ آنها برود. مرگ را هم کشتند از مرگ خبری نیست. این فزع اکبر است. چه غصّه‌ها به دلشان ریخته می‌شود، بدبختی ابدی است. حالا ما خلود را نمی‌توانیم تصوّر بکنیم، اگر اندکی تصوّر کنیم سرسام‌آور است. انسان با تصوّر خلود دیوانه می‌شود. مگر آسان است؟ یک ساعت، دو ساعت، یک روز، یک‌ماه، یک‌سال، ده سال، صد سال، هزار سال نه، بطور ابدی است. تا خدا خدایی دارد جهنّمی‌ها فزع اکبر دارند. وقتی مرگ ذبح شد فزع اکبر برای جهنّمی‌ها شروع می‌شود امّا بهشتی‌ها نه: «لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ»؛ فزع اکبر آنها را غمگین نمی‌کند.

**حزن و اندوه جبرئیل از عذاب دردناک کافران**

پناه بر خدا می‌بریم اگر این روایاتی که ذیل آیات رسیده راست باشد ما که مطمئنّیم راست است منتهی به قول حافظ: وای اگر از پس امروز بُوَد فردایی. صدوق رَحِمَهُ الله نقل می‌کند بإسناده عَن مولانَا الصّادق علیه السّلام که فرمود:

بَيْنَمَا رَسُولُ‏ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ذَاتَ يَوْمٍ قَاعِدٌ إِذْ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام وَ هُوَ كَئِيبٌ‏ حَزِينٌ‏ مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ [[16]](#footnote-16)

‏

روزی رسول خدا نشسته بودند ناگاه جبرئیل نازل شد در حالی که خیلی محزون، افسرده و رنگ‌پریده بود.

مُتَغَیَّرٌ اللَّوْن یعنی رنگ‌پریده، رنگ هر کسی مناسب با شأنِ خودِ او است. رسول خدا درک کرد که جبرئیل رنگ‌پریده، پریشان و افسرده است.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَا لِی أَرَاكَ كَئِيباً حَزِيناً

رسول خدا به او گفت چرا این‌قدر افسرده و پریشانی؟

قَالَ يَا مُحَمَّدُ وَ كَيْفَ لَا أَكُونُ كَذَلِكَ وَ إِنَّمَا وُضِعَتْ مَنَافِيخُ جَهَنَّمَ الْيَوْمَ

جبرئیل گفت: ای محمّد! چرا چنین نباشم؟ امروز مِنْفَخ‌های جهنّم را گذاشتند و دریچه‌ها را بستند.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ مَا مَنَافِيخُ جَهَنَّمَ يَا جَبْرَئِيلُ

رسول خدا پرسید مراد از مَنافیخ جهنّم که گفتی چیست؟

قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَ بِالنَّارِ فَأُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ

جبرئیل گفت: خداوند به فرشتگانی که موکّل بر آتش بودند دستور داد هزار سال در آتش دمیدند تا سرخ شد.

ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَأُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ

بعد فرمان داد هزار سال دیگر دمیدند تا سفید شد، از آن سرخی به سفیدی تبدیل شد.

ثُمَّ أَمَرَ فَأُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ وَ هِیَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ

باز فرمان داد هزار سال دیگر در آتش دمیدند سیاه شد، الآن آتش جهنّم سیاه و تاریک است.

فَلَوْ أَنَّ حَلْقَةً مِنَ السِّلْسِلَةِ الَّتِی طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً وُضِعَتْ عَلَى الدُّنْيَا لَذَابَتِ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّهَا

اگر یک حلقه از آن زنجیرهای آتشین جهنّم که طولش هفتاد ذراع است به دنیا بیفتد از گرمای آن تمام دنیا ذوب می‌شود.

در قرآن هم آمده است: «ثُمَّ فی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُكُوه»[[17]](#footnote-17)؛ سپس او را در زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است به بند کشید.

وَ لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزَّقُّومِ وَ الضَّرِيعِ قَطَرَتْ فِی شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ نَتْنِهَا

اگر یک قطره از زَقّوم، از آن مایعات سوزان آتشین جهنّم در آب‌های دنیا ریخته بشود از گَندِ عفونتش همۀ مردم دنیا می‌میرند.

فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ بَكَى جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا مَلَكاً

(رسول خدا می‌داند آن چیست) پس رسول خدا گریان شد جبرئیل هم همراه رسول خدا گریه کرد تا خداوند مَلَکی را بر آنها نازل کرد.

فَقَالَ إِنَّ رَبَّكُمَا يُقْرِئُكُمَا السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكُمَا إِنِّی قَدْ أَمَّنْتُكُمَا مِنْ أَنْ تُذْنِبَا ذَنْباً أُعَذِّبُكُمَا عَلَيْه‏

پیغام آورد که خدایتان بر شما سلام می‌رساند و می‌فرماید شما را از اینکه گناهی انجام دهید که در دوزخ عذابتان کنم در پردۀ عصمت و امان قرار داده‌ام.

این هم روایتی است که ذیل این آیه رسیده است.

**عظمت سلطنت مؤمن در روز قیامت**

امّا در مورد متّقین داریم:

وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ [[18]](#footnote-18)

فرشتگان به استقبالشان می‌روند (و می‌گویند:) امروز آن روزی است که به شما وعده داده می‌شد.

امروز روز شماست، روز سعادت شماست، روز حیات ابدی شماست. این راه را پیش پای همۀ ما باز کرده‌اند؛ هم راه جهنّم باز است هم راه بهشت باز است. می‌توانیم از آن گروه باشیم، می‌توانیم از این گروه باشیم.

دارد وقتی بهشتی‌ها را وارد بهشت می‌کنند و آنها در غرفۀ بهشتی خود نشسته‌اند هزار ملک از جانب خدا برای تبریک به این مهمان تازه وارد که در غرفۀ بهشتی وارد شده مبعوث می‌شوند. ولی به این سادگی مگر می‌توانند ملائکه با او ملاقات کنند؟ او سلطانی است و دارای سلطنتی است:

وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكاً كَبِيراً [[19]](#footnote-19)

چون آنجا را ببینی نعمت‌ها و مُلک عظیمی را می‌بینی.

سلطنت بزرگ آنجاست. چند جنّت دارد، تازه فرشتگان خدا که آمدند به این سادگی به آنها راه نمی‌دهند. فرشتگان وقتی به آن موکّلی که در اوّلین درِ بهشت قرار گرفته می‌رسند می‌گویند ما از جانب خدا مأموریم که به آقای مؤمن تبریک بگوییم. آنها می‌گویند صبر کنید ما به حاجب اطّلاع بدهیم. حالا به این سادگی‌ها نیست، بین آن موکّل و حاجب سه تا باغ فاصله است. به آن حاجب اطّلاع می‌دهند که از جانب خدا برای تبریک آمده‌اند. آنها می‌گویند صبر کنید ما به قیّم اطّلاع بدهیم، میان حاجب و قیّم دو تا باغ فاصله است به قیّم اطلاع می‌دهند که فرشتگان از جانب خدا برای تبریک آمده‌اند. می‌گوید صبر کنید تا به آن خدّام مخصوص غرفه اطّلاع بدهیم.

(در خودِ قرآن در سورۀ فرقان آیۀ 75 هم داریم بهشتیان غرفه دارند). بعد به خدّام مخصوص غرفه اطّلاع می‌دهند و به عرض مؤمن می رسانند که خلاصه از جانب خداوند مأمورین برای تبریک آمده‌اند. اجازۀ ورود داده می‌شود و وارد می‌شوند و به قصری که هزار در دارد از هر دری ملکی وارد می‌شود و در هر دری هم موکّلی و نگهبانی هست و هزار ملک هم از هر دری وارد می‌شوند. قرآن هم اشاره دارد:

وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ. سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ [[20]](#footnote-20)

از هر دری ملائکه وارد می‌شوند (و به آنان می‌گویند) سلام بر شما به خاطر صبری که کردید، چه نیکوست سرانجام آن سرا.

این چه سلام عظیمی است. این سلام، سلام خاصّی است ولی سلامی که ما به همدیگر می‌گوییم خشک و خالی است، هیچ فایده‌ای ندارد. سلام از جانب خدا به فرد بهشتی می‌رسد، این بسیار مهم است.

**مهمانی باشکوه خدا و انبیاء علیهم السلام از مؤمنان در روز قیامت**

بعد هم وقتی که تبریک گفته شد مهمانی‌ها شروع می‌شود، از اهل بهشت که وارد شده‌اند باید مهمانی کنند، اوّل انبیاء مهمانی دارند. حضرت آدم پدر بزرگ، اوّل او باید از بهشتی‌ها دعوت کند، از فرزندان خودش پذیرایی کند. آنجا هم هفته هست شنبه، یکشنبه، دوشنبه ... دارد، صبح و شام دارد. «رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيّاً»[[21]](#footnote-21)؛ هر صبح و شام روزیِ آنان در بهشت برقرار است. حالا ما نمی‌فهمیم صبح و شام آنجا چگونه است، هفته چگونه است؟ به هرحال روز شنبه نوبت ضیافت حضرت آدم است. حضرت آدم، پدر بزرگ ما ضیافتی دارد به آنجا دعوت می‌کنند.

روز یکشنبه نوبت حضرت نوح علیه السلام است. روز دوشنبه نوبت ابراهیم علیه السلام، روز سه‌شنبه حضرت موسی علیه السلام، روز چهارشنبه نوبت حضرت عیسی علیه السلام و روز پنج‌شنبه نوبت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و روز جمعه ضیافت شخص ذات اقدس حضرت حق است. حالا جمعه چگونه است و به چه صورت و به چه کیفیّت است؟ بعد دستور می‌دهند فرشتگانی بیایند مرکب‌های مخصوصی از نور برای مهمان‌ها بیاورند. مرکب‌هایی که خدا می‌فرستد که مهمان‌هایش را ببرند آن مرکب‌ها مزیّن به انواع زینت‌های بهشتی است، اینها سوار می‌شوند و پرواز می‌کنند به آنجا که موعد و میعاد است تا برای شرفیابی به حضور خدا برسند، سلام می کنند و وارد می‌شوند. «رَبَّنا أَنْتَ السَّلامُ وَ مِنْ عِنْدِکَ السَّلامُ وَ لَکَ حَقُّ السَّلام». خدا هم جوابشان را می‌دهد «عَلَیکُمُ السَّلامُ مِنّی وَ رَحمَتی وَ مَحَبَّتی مَرحَباً وَ أَهلاً بِعِبادِیَ المُؤمِنینَ الَّذینَ أَطاعُونی فِی الدُّنیا وَ راعُوا أَهلی»؛ خوش آمدید بندگان خوب من که شما در دنیا مطیع من بودید و اهل مرا مراعات نمودید[[22]](#footnote-22).

**لذّت خاصّ استماع کلام خدا و ملاقات با خدا در بهشت**

بعد آنها هم با انواع پذیرایی که ما عقلمان نمی‌رسد پذیرایی می‌شوند و بعد اینها هوس می‌کنند صدای خدا را بشنوند. می‌گویند خدایا! حالا می‌خواهیم کلام تو را بشنویم، استماع کلام خدا خود لذّتی دارد، اجابت می‌شود و از لذّت استماع چنان از خود بی خود می‌شوند که به رو می‌افتند و بعد دوباره لقاء خدا را تقاضا می‌کنند. ما درک نمی‌کنیم که لقاء چیست؟ در این‌که لقاء هست شکّی نیست. «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ»[[23]](#footnote-23)؛ بدانید که او را ملاقات خواهید کرد.

يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلَى‏ رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاقيه [[24]](#footnote-24)‏

ای انسان! تو با تلاش و رنجی فراوان به سوی پروردگارت می‌روی پس او را دیدار خواهی کرد.

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا [[25]](#footnote-25)

هر کس می‌خواهد به دیدار من برسد باید عمل شایسته انجام دهد و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند (موحّد باشید و در این دنیا خود را برای لقای من آماده کنید).

بعد هم بهشتیان لقاء خدا را تقاضا می‌کنند عنایت می‌‌شود. نور خدا، نور جمال و جلال خدا بر آنها تجلّی می‌شود، چنان می‌شوند که خود را می‌بازند بی‌هوش می‌شوند، گاهی به رو می‌افتند و بعد سر برمی‌دارند و می‌گویند: خدایا! آن‌چنان که باید تو را در دنیا نشناختیم، آن‌چنان که باید تو را در دنیا عبادت کنیم نکردیم. حالا اجازه بده ما سجده کنیم. جواب می‌دهند نه، دیگر گذشت. اینجا جای سجده نیست، آنجا بود عمل کردید و اینجا جای نعمت و عزّت ابدی است.

منظور این بود که خداوند این نعمت را برای متّقین نشان می‌دهد که اینها نه صدای جهنّم را می‌شنوند و نه فزع اکبر اینها را غمگین می‌کند بلکه: «تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ»؛ فرشتگان ما به استقبالشان می‌روند و می‌گویند: «هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»؛ خوش آمدید این همان روزی است که به شما وعده کرده‌ام.

پروردگارا! به حرمت قرآن کریم و عترت طاهره به همۀ ما توفیق عمل به وظایف دینی عنایت بفرما.

قلوب ما را به نور ایمان منوّر بگردان.

توفیق تقوا و تهذیب نفس به همۀ ما عنایت بفرما.

ما را در زمرۀ محبّین مولی المتّقین علیه السّلام محشور بگردان.

حُسن عاقبت به همۀ ما عنایت بفرما.

آمین یا ربّ العالمین

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - سورۀ انبیاء، آیات 101 تا 103. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سورۀ انبیاء، آیۀ 97. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سورۀ انبیاء، آیۀ 100. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سورۀ انبیاء، آیۀ 101. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سورۀ انبیاء، آیۀ 102. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سورۀ توبه، آیۀ 72. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سورۀ نور، آیۀ 37. [↑](#footnote-ref-7)
8. - نهج البلاغه، خطبۀ 3. [↑](#footnote-ref-8)
9. - سورۀ عنکبوت، آیۀ 64. [↑](#footnote-ref-9)
10. - سورۀ انبیاء، آیۀ 102. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سورۀ زخرف، آیۀ 71. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سورۀ سبأ، آیۀ 54. [↑](#footnote-ref-12)
13. - سعدی. [↑](#footnote-ref-13)
14. - سورۀ انبیاء، آیۀ 103. [↑](#footnote-ref-14)
15. - سورۀ طه، آیۀ 74. [↑](#footnote-ref-15)
16. - روضة الواعظین، جلد 2، صفحۀ 507. [↑](#footnote-ref-16)
17. - سورۀ حاقّه، آیۀ 32. [↑](#footnote-ref-17)
18. - سورۀ انبیاء، آیۀ 103. [↑](#footnote-ref-18)
19. - سورۀ انسان، آیۀ 20. [↑](#footnote-ref-19)
20. - سورۀ رعد، آیات 23 و 24. [↑](#footnote-ref-20)
21. - سورۀ مریم، آیۀ 62. [↑](#footnote-ref-21)
22. - بحارالانوار، جلد 65، صفحۀ 72 با کمی تفاوت. [↑](#footnote-ref-22)
23. - سورۀ بقره، آیۀ 223. [↑](#footnote-ref-23)
24. - سورۀ انشقاق، آیۀ 6. [↑](#footnote-ref-24)
25. - سورۀ کهف، آیۀ 110. [↑](#footnote-ref-25)